



10.30495/CLQ.2022.1945716.2316

Research Article

Meaning of life in the Shahriar's Poems and the Frankel's Thought

Azizeh Yousefi 

Abstract

Shahriar is one of the great poets in the history of Iranian literature and Culture, different dimensions of his poetry be noticed during his life and after his death. whose poems are his biography. Psychological and philosophical schools have discussed the issue of meaning in human life from different perspectives. In this study, the ways that Shahriar gives meaning to life have been studied according to Frankl's attitude in a library method. The aim of this study was to study the meaning-giving strategies to life in Shahriar's poems and in Frankel's theory of semantics. The present research has been show that Shahriar has given meaning to his life to cope with failures through love, poetic creativity and enduring suffering and he has avoided despair. During his hard life, Shahriar presented his views to give meaning to life without wanting to theorize them. Views that have in common with Frankel's ideas.

Keywords: Persian poetry, Shahriar, Meaning of life, Frankel, Experimental values, Creative values, Tendency values

How to Cite: Yousefi A., Meaning of life in the Shahriar's Poems and the Frankel's Thought, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(67):260-281.

Director of Research Affairs and Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mianeh Branch, Islamic Azad University, Mianeh, Iran

Correspondence Author: Azizeh Yousefi


Email: a.yousefi@m-iau.ac.ir

Receive Date: 24.11.2021

Accept Date: 28.0115.2022



مطالعه‌ی مقایسه‌ای معناجویی در شعر شهریار و اندیشه فرانکل

عزیزه یوسفی 

چکیده

شهریار از ستارگان پرفروغ تاریخ ادب ایران است که در زمان حیات و مماتش نگاه‌ها را به سوی خود معطوف داشته است. اشعار او زندگی‌نامه و زبان حال اوست. مکاتب روان‌شناختی و فلسفی هر یک از زاویه‌ای، به موضوع معنا در زندگی آدمی پرداخته‌اند. هدف پژوهش حاضر مطالعه‌ی راهکارهای معنابخشی به زندگی در سروده‌های شهریار و در مکتب معنادرمانی فرانکل بود. روش پژوهش از نوع کیفی و تحلیل محتوا و توصیفی-تحلیلی از نوع مقایسه‌ای است که به طریق کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌ها نشان داد، شهریار در مواجهه با ناملایمات و بحران‌های زندگی از رهگذر عشق، خلاقیت شعری و ارزش‌های گرایشی، به معنابخشی به زندگی پرداخته و از ناامیدی برحذر مانده است. از نتایج مطالعه این است که شهریار در تجربه زیستی خود بدون این که در پی تئوریزه کردن دیدگاه خود باشد، در رابطه با راهکارهای معنادهی به زندگی دیدگاه‌هایی نزدیک به اندیشه‌های فرانکل ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: شعر فارسی، شهریار، معنای زندگی، فرانکل، ارزش‌های تجربی، ارزش‌های خلاق، ارزش‌های گرایشی.

مقدمه و بیان مسئله

هنگامی که آدم و حوا از بهشت رانده شدند، نخستین شکست انسان رقم خورد و اضطراب جدایی و غم فراق و رنج زندگی در این کره خاکی بر حیات بشر سابه انداخت. از آن پس طریق‌رهایی از درد و رنج و یافتن معنا و هدف در زندگی به مهم‌ترین چالش فکری انسان تبدیل گردید. به همین جهت این که انسان چگونه با تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها آن‌ها را به معنا دگرگون کرده و با چالش‌های زندگی مقابله کند، از گفتمان‌های متفکران حوزه‌های مختلف علمی است. در دوران اخیر مکاتب روان‌شناسی، نظیر «معنادرمانی» فرانکل سعی دارند تا با توسل به راهکارهایی، خرسندی، آرامش را به آدمی هدیه دهند و از پریشانی، بی‌معنایی و اضطراب برهانند. از سوی دیگر پهنه وسیع ادبیات نیز از آغازین روزهای ظهور خود روح و روان انسان را صفا و سیقل داده و او را به امید و آرامش دعوت می‌نماید. شهریار از طلایه‌داران ادب معاصر است که لطف سخن، اصالت عاطفه، غنای فکری و گستردگی مفاهیم شعری او در حیات و مماتش نگاه‌ها را به خود فراخوانده است. «تحول روحی و فکری شخصیت‌های عرفانی و ادبی در مقطعی از زندگی آن‌ها، از شگفتی‌های تاریخ فرهنگ و ادب فارسی است. شهریار از جمله‌ی این سوخته‌دلان است» (شاه‌مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) که «بعد از ناکامی در عشق زمینی، دچار تحولات روحی شد و جهت تسکین آلام درونی ملجایی بهتر از اتصال به عالم بالا نیافت» (آریان، ۱۳۸۸: ۳۰۳). که در پی آن «اشعارش جهش و تنوع می‌یابد» (شاه‌مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). عشق رمانتیک شهریار اگرچه به ایام جوانی او برمی‌گردد، اما آن‌چنان بر جان و جهان او اثر گذاشت که نشانه‌های آن در سرتاسر حیات شاعر پیداست. «زبان قلم شهریار با هر نوازش و نواختی که بر پیکر روح و روان او وارد آمده، به تکاپو افتاده» (حقوقی، ۱۳۸۰: ۵۱۳) و چالش‌های او در رویارویی با ناکامی‌های زندگی را در سروده‌هایش منعکس ساخته است. شهریار در مقام شاعر برجسته معاصر در رویارویی با پیچ و خم‌ها و ناکامی‌های زندگی و تحمل رنج‌های خود دیدگاهی را ارائه کرده است. در آن سوی پژوهش، فرانکل در جایگاه روان‌شناس دوره اخیر به صورت نظام‌مند به مبحث تاثیر معنا در زندگی پرداخته است. فرانکل در ایام اسارت در دست نازی‌ها، با سرنوشت گریزناپذیری دست‌وپنجه نرم کرد و اندیشه‌های او پیرامون زندگی و معنای آن در بستری از رنج و در میانه‌ی مرگ و زندگی شکل گرفت. شهریار با سرنوشت گریزناپذیر عشق مواجه شد که امکان تغییر و گزیر نبود. بر این اساس می‌توان وجوه مشترک ظریفی میان زندگی و اندیشه‌ی فرانکل با زندگی و نگرش شهریار قائل شد. بحران زندگی شهریار اگرچه با بحران زندگی فرانکل که هر لحظه صدای پای مرگ به‌گوش می‌رسید فاصله دارد، ولی در نوع خود بحران است و زیروزبرکننده. سوال

پژوهش این است که با توجه به اصول مکتب معنادرمانی فرانکل، شهریار با توجه به چه راهکارهایی توانسته‌است با بحران‌های زندگی خود مواجه گردد؟ و آیا اندیشه‌های شهریار در معنادهی به زندگی با دیدگاه‌های معناجویانه فرانکل نزدیکی‌هایی دارد؟

روش تحقیق

فرانکل به‌عنوان روان‌شناس برجسته معاصر برای حل مشکلات روحی و بحران‌های خلا وجودی انسان معاصر، نظریه معنادرمانی را ارائه کرده است. شهریار نیز در مقام ادیب و شاعر برجسته معاصر، در هر یک از مراحل زندگی برای معناددهی به رنج‌ها و پذیرش سرنوشت گریزناپذیر خود دیدگاه‌هایی را در لابلای سروده‌های خود، عرضه کرده است. اشعار شهریار بستر چالش فکری او در رویاروی با ناکامی‌ها در راستای پذیرش شکاف واقعیت‌های زندگی و معنادهی به آن می‌باشد. به همین جهت برای پژوهش حاضر، روش پژوهش از نوع کیفی و تحلیل محتوا و توصیفی-تحلیلی از نوع مقایسه‌ای استفاده شده و به طریق کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. بدین ترتیب بعد از معرفی نظریه فرانکل، دیدگاه‌های شهریار در مباحث مورد نظر، طرح گردیده است. برای این منظور دیوان شهریار مطالعه و شواهد مورد نظر انتخاب گردید و در نهایت به دیدگاه‌های فرانکل عرضه و تحلیل گردید.

پیشینه تحقیق

سروده‌های شهریار و اندیشه‌های فرانکل از زوایای مختلف پژوهیده شده است. مقاله‌هایی که در راستای نگرش فرانکل نگاشته شده‌اند به این قرارند: مقاله‌ی «اراده معطوف به معنا در غزل‌های حافظ و معنادرمانی ویکتور فرانکل» از نیکدار اصل (۱۳۹۳)، که نویسنده همگونی‌های فکری حافظ و نظریه معنادرمانی فرانکل را نشان داده است. یزدانی و موسوی جروکانی (۱۳۹۳) در «خود استعلایی در باور ابوسعید ابی‌الخیر و ویکتور فرانکل» آرای فرانکل را با اندیشه‌های ابوالخیر در زمینه مقوله خود استعلایی تطبیق داده و اشتراکاتی را قائل شده اند. ابوالمعالی و آل‌یاسین (۱۳۹۵) در «بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام علی (ع) و مقایسه‌ی آن با دیدگاه ویکتور فرانکل» مولفه‌های معنای زندگی از دیدگاه امام علی (ع) همچون خداباوری، اعتقاد به دنیا و آخرت و هدف زندگی را بادی‌دگاه‌های فرانکل مقایسه کرده‌اند. سلمانی و خیاطیان (۱۳۹۸) در «بررسی عوامل زمینه‌ساز معنا در نگرش ابوالحسن نوری و ویکتور فرانکل» معتقد شده‌اند که فرانکل انسان را موجودی روحانی و نیازمند معنا معرفی می‌کند که تجلی سطحی فرامعنا یا خداوند است. این امر موجب مقارن‌های مفهومی در آرای او و ابوالحسن نوری می‌شود.

از مقاله‌های مرتبط با شهریار به این موارد بسنده می‌گردد: در مقاله «عشق و شهریار»، ثروت (۱۳۸۸) دل‌چسبی غزلیات شهریار را، از سرگذراندن مرحله‌ی عاشقی شاعر می‌داند که تاثیر آن در تمام مراحل زندگی شهریار آشکار است. «بازتاب مبانی سیر و سلوک و عرفان در شعر شهریار»، از آریان (۱۳۸۸)، نتیجه گرفته است که شهریار در پی تحولات روحی و شکست عاطفی، آگاهانه‌تر به گرایش‌های عرفانی روی آورد. شاه‌مرادی (۱۳۸۹) در «جایگاه عرفان در شعر شهریار» نشان داده است که شهریار از جمله شاعرانی است که با گذر از عشق جسمانی، به محبت روحانی دست یافته است و با ورود به عالم عرفان، فضای شعریش از واژه تا معنا دگرگون می‌شود. در «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار»، خاقانی اصفهانی و همکاران (۱۳۸۹)، به این نتیجه رسیده‌اند که شهریار از ابوماضی خوشبین‌تر است و ابوماضی نسبت به زندگی در پاره‌ای موارد، تردید دارد. مهدی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) در «بررسی و تحلیل ساختار و محتوای قصاید شهریار»، مهم‌ترین ویژگی قصاید شهریار را، واقع‌نگاری و صدق تجربه عاطفی دانسته‌اند. «یاس و اندوه در اشعار شهریار»، از ناصری و امیرقاسمی (۱۳۹۵)، معتقد شده است که از اشعار شهریار بوی یاس و انزواطلبی می‌آید. از آثار مربوط به حوزه معنا و معنادرمانی علاوه بر کتاب «انسان در جستجوی معنا» از فرانکل (۱۳۹۱) می‌توان موارد زیر را نام برد: ماسکارو و راسن (۲۰۰۵) در «نقش معنای زندگی در تقویت امید و پیش‌گیری از افسردگی» تایید کردند که معنای وجودی ارتباط منحصره‌فردی با سطح امید و علایم افسردگی دانشجویان دارد. شرفی (۱۳۸۳) در «تاملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تاکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل» معتقد است که یکی از دشوارترین معضلات فلسفی، معنای زندگی است. وی با تبیین رویکرد فرانکل به معنای غایی زندگی و تاثیر آن بر حیات آدمی، رویکرد دین اسلام در خصوص معنای زندگی را بررسی کرده‌است. امانی (۱۳۸۵) در مقاله «در جست‌وجوی معنا، نگاهی به مقاله فریاد ناشنیده برای معنا، اثر ویکتور فرانکل»، اندیشه‌های فرانکل را در باره انتقادش از نظریه فروید و معناجویی بررسی کرده‌است. در «ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل»، حسنی بافرانی و آذربایجانی (۱۳۹۰)، نظریه لوگوتراپی فرانکل و ویژگی‌های شخصیت سالم از دیدگاه وی را پژوهیده‌اند. اشعار شهریار بستر چالش فکری او در رویاروی با ناکامی‌ها در راستای پذیرش شکاف واقعیت‌های زندگی و معنادهی به آن می‌باشد. در حالی که تامل در پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برای مطالعه دیوان شهریار از دیدگاه معنادرمانی پیشینه‌ای وجود ندارد. بر این اساس مطالعه‌ی سروده‌های او ضروری می‌نماید تا به نحوه اندیشه شاعر در گذر از مراحل زندگی پی‌برد و چگونگی برخورد و مقابله او با هیجان‌های برخاسته از فرازو فرودهای زندگی‌اش مطالعه گشته و در این

رابطه ارتباط نگرش او با نگرش فرانکل در راستای یافتن معنای زندگی و مفهوم رنج‌های آن مشخص گردد.

چهارچوب نظری

مقصود از معنا در زندگی را «احساس یکپارچگی وجودی می‌دانند که در پی پاسخ دادن به چپستی زندگی، پی‌بردن به هدف زندگی و دستیابی به اهداف ارزشمند است که در نتیجه آن انسان احساس مفید بودن و تکمیل بودن می‌کند» (پی‌هو و همکاران، ۲۰۱۰). به نظر استیگر و فرایزر معنای زندگی در احساس سازنده بودن انسان موثر است (۲۰۰۶) و برخی نیز معتقدند که معنا در افزایش امیدواری نقش مهمی دارد (ماسکارو و روزن، ۲۰۰۵). «از زمانی که بشر قادر به جهت بخشیدن تفکراتش شد، بحث معنای زندگی توجه او را معطوف کرده» (شرفی، ۱۳۸۳: ۳۰) و مهم‌ترین موضوع فلسفی، روان‌شناختی و دینی اخیر انسان گردیده است. در این زمینه دو دسته نظریه وجود دارد: ۱. نظریه‌هایی که معنا و هدفی در زندگی نمی‌جویند؛ که برخی در تفسیر آن ناموفق‌اند و برخی دیگر، بدبینانه می‌نگرند. ۲. نظریه‌هایی که به دنبال معنایی در زندگی هستند (ابوالمعالی و آل‌یاسین، ۱۳۹۵: ۸۶). «فلسفه‌ی یونان تا حدودی رویکردی خوش‌بینانه و مکاتب شرقی رویکردهای بدبینانه‌ای داشته‌اند» (شرفی، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۴). با این حال، سرودن از مرگ در شعر خیام، به نوعی ستایش از زندگی است (قدمی نجار کلایبی، ۱۳۹۹: ۳۰۸). یونگ، هدف زندگی را یافتن توفیق و جایی در جهان، آدلر آن را مبارزه برای رسیدن به کمال و مزلو، پرمعنایی را از ویژگی‌های انسان سالم و از فرایندهای انسان‌های خودشکوکا می‌دانند. آلپورت، داشتن هدفی را که به زندگی جهت ببخشد، نشانه سلامت روان تلقی می‌کند (همان: ۳۵-۳۶). «به عقیده هریس، معنا در حقیقت چیزی است که در درون خود می‌باید» (۱۳۹۵: ۱۹۱). با وجود تفاوت‌های رویکردهای روان‌شناختی مورد اشاره، همه‌ی آن‌ها تاثیر معنا در زندگی انسان را می‌پذیرند؛ رویکرد فرانکل، علاوه بر موارد مذکور به معنادرمانی معطوف است. ویکتور فرانکل (۱۹۰۵)، روان‌شناس قرن بیستم، با نگرش مثبت به ماهیت انسان، نظریه «معنادرمانی» را پایه‌گذاری (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴) و در حیطه‌ی سلامت روان، بر اراده معطوف به معنا تاکید کرد. نظریه شخصیت سالم در نگرش فرانکل، بر سه ستون استوار است: آزادی اراده در انتخاب واکنش به مسائل، اراده‌ی معطوف به معنا و معنای زندگی (شوالتس، ۱۳۹۰: ۱۵۵). او بر خلاف فروید و آدلر، «اراده‌ی معطوف به معنا را انگیزش بنیادین انسان می‌دانست که قادر است تمام انگیزش‌های دیگر انسان را متاثر نماید. وی آن را شرط سلامت روان دانسته» (سلمانی و خیاطیان، ۱۳۸۹: ۷۳) و همسو با آن، «ادراک درد و رنج را طبیعی و عامل پیشرفت انسان تلقی می‌کند»

(فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۵۵). فرانکل معنا را امری واقعی و عینی می‌داند (Boeree, 1998: 6) که انسان باید آن را کشف کند و به عوامل و راهکارهای کشف معنا اشاره می‌کند (Smejda, 2004: 12) که شامل: ۱- تجربه‌ی ارزشی والا ۲- انجام کاری ارزشمند ۳- تحمل درد و رنج یا ارزش‌های گرایشی (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۷۱) است. در اندیشه‌ی فرانکل شخصیت سالم زندگی خود را بر مبنای این نظام ارزشی، پی‌ریزی می‌کند و متناسب موقعیت خود، آن‌ها را به خدمت می‌گیرد. آگاهی از مسئولیت‌هایی که ویژه هر فرد و در حد توانایی‌های اوست، به سازگاری انسان‌ها در رابطه با یکدیگر منجر شده و تعامل سازگاران‌تری با مسائل زندگی و پدیده‌های محیطی، برقرار می‌نماید و راه خود را به‌درستی می‌تواند انتخاب کند.

ارزش‌های تجربی

منظور فرانکل از ارزش همان معنای زندگی است که ویژه هر فرد بوده که با کشف آن انسانیت خود را غنا می‌بخشد (حسینی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در نگرش فرانکل انسان می‌تواند از طریق «ارزش‌های تجربی، یعنی در بستر تعامل عاطفی با افراد، غور در زیبایی‌ها و پدیده‌های عالم طبیعت، مظاهر هنری و فرهنگی، به معنای زندگی دست یابد» (شوالتس، ۱۳۹۰: ۱۶۲). مقصود او، «تجربه چیزی یا کسی است که شخص آن را ارزشمند می‌شمارد» (سلمانی و خیاطیان، ۱۳۸۹: ۸۳). «انسان متوجه جهان بیرون است و در آن، علاقه‌مند معناهایی است که تحقق‌شان ببخشد و علاقه‌مند زندگی با انسان‌های دیگر است» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۷۱). در حقیقت، «ارزش‌ها را نقطه آغاز زندگی معنادار می‌دانند» (هریس، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

تجربه و دریافت از طبیعت، هنر و فرهنگ

چنان که مشهور است، شهریار در آغاز جوانی درگیر عشقی آتشین ولی ناکام می‌شود. آمده است که وی با همان دل سوخته و دم آتشین به مظاهر طبیعت مهر می‌ورزد و با دوستان خود بیشتر مراوده می‌کند (شهریار، ۱۳۸۸: ۱۳). به اعتقاد فراکل، «با ژرف‌تر شدن زندگی درونی، زیبایی هنر و طبیعت بیش از پیش، تجربه می‌گردد و در نتیجه می‌توان به‌طور موقت زندگی دشوار خود را به‌فراموشی سپرد» (۱۳۹۱: ۶۴). شهریار ارتباط نیرومندی با طبیعت زنده و غنی دارد. این ارتباط نه فقط توصیف محض آن‌ها به زیباترین صورت و معنی، بلکه وصف تجارب و تاثیر شهریار از مظاهر طبیعت چون چشمه، شفق و فلق، ماه دشت و دریا و کوه و رود در سروده‌های کاروان گل، غروب و مهتاب دریا، جام جم و شب و کوه، از مصادیق مهر و مجذوبیت وی به آن‌هاست. در شفق خراسان، هاله‌ی ماه وی را متاثر می‌کند: شفا هاله‌ی مه هرچه ملال انگیز است / هاله‌ی خط نگارین تو حال انگیز است (۱۳۸۸: ۱۰۴) و در سروده‌ی پیام دانوب به جامعه‌ی بشر، زبان گویای

آن‌ها در راستای بیداری اندیشه و انسانیت می‌شود: چون صیحه‌ی افلاک و ندای وجدان/ بشنو که به زیر زخمه‌ی ساز دانوب/ با جامعه‌ی بشر چنین پیغامی است: / ای جنس دوپا که خود بخوانی انسان/ در اوج تمدن از عروج صنعت/ در قعر توحش از سقوط اخلاق/... آخر به خود آی از بهر خدا... (همان: ۹۷۶-۹۷۷). هم‌چنین منظومه‌ی ترکی «حیدربابایه سلام» محصول عشق شهریار است که نوعی «کنج عافیت و تسلی خاطر شاعر است» (ثروت، ۸۷: ۳۴). شهریار محو و جذب ادب و فرهنگ ایرانی است؛ رسوخ شعر و به‌ویژه غزلیات حافظ در دل و ذهن شهریار از مصادیق این مجذوبیت است: شهریاری که دل به حافظ داد/ گر دلی می‌برد به دولت اوست (۱۳۸۸: ۱۲۱). سروده‌های نیما، بر روح و روان شهریار سیطره دارد و بارها در مورد نیما، صبا (همان، ۱۳۵۸) و به‌ویژه در مورد سایه با ایهام و به زیبایی سخن‌سرایی کرده است: سایه با پرچم خورشید به تبریز آمد/ شهر غم از شعف و شعشعه لبریز آمد (همان، ۱۲۶۳). هنر و هنرمندان در شعر و دل شهریار که خود آشنای موسیقی و متاثر از ساز است، مقام بلندی دارند: سوزی نداشت شعر دل‌انگیز شهریار/ گر همره ترانه‌ی ساز صبا نبود (همان: ۲۳۰). حتی هنر گلدوزی: گلدوزی تو که کاردستی است/ شعر تو و جلوه‌های هستی است (همان: ۷۹۹).

عشق

از ابعاد دیگر معنایابی از طریق ارزش‌های تجربی، روابط بین‌فردی و تعامل با دیگران از رهگذر مهرورزی به آن‌هاست. «از موضوعات مربوط زیستن، درگیر خود بودن و درگیر غیر بودن است» (یزدانی و موسوی جروکانی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). در باور فرانکل «عشق به‌عنوان یکی از ابعاد برجسته‌ی ارزش‌های تجربی، عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدفی است که بشر آرزو می‌کند و معنای بزرگ‌ترین رازی که شعر و اندیشه بشر باید آن را آشکار سازد این است که، رهایی بشر در عشق است» (۱۳۹۱: ۶۱). همان باوری که حافظ قرن‌ها پیش به آن رسیده است: «عشقت رسد به فریاد...» از نظر گل‌سَر، روان‌شناس مثبت‌گرای معاصر، «پذیرش عشق نوعی هنر است» (۱۳۹۸: ۸۱)؛ که برای این اعتقاد هم می‌توان شواهد چندی از حافظ برشمرد. بسیاری از انسان‌ها فاصله‌ی تولد تا مرگ را طبق عادت، در مسیری مستقیم طی می‌کنند؛ ولی افراد اندکی در گذر از پیچ‌وخم‌های زندگی هیات و هیبت دیگری می‌یابند. پیچ سرنوشت‌سازی که شخصیت برجسته‌ای از فرد می‌سازد. حادثه‌ی دیدار مولوی با شمس، سرنوشت مولانا را رقم زد و عبور از پیچ عشق، سرنوشت شهریار را (ثروت، ۱۳۸۸: ۳۵). عشق شهریار، عشقی صمیمانه و جاندار است که گوشت و پوست و خون دارد. چون درد آن را چشیده و در صافی آن پالوده‌شده‌است. گذشته از ابعاد معنایی پردامنه‌ی عشق در دیوان شهریار، برخی نگرش‌ها و معناجویی‌های شهریار با دیدگاه فرانکل، همسویی دارد:

از نظر فرانکل «عشق توانایی پذیرش ارزش‌ها را می‌افزاید. او را بینا و توانا می‌کند تا ارزش‌ها را بهتر ببیند» (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و از رهگذر عشق، می‌توان به معنای زندگی دست یافت. از این نظر، عشق شهریار عشقی پویا و سازنده است که گذشته از شاخص‌های دیدگاه فرانکل، ابعاد دیگری هم دارد: در نگرش شهریار، عشق و جذبه معشوق، دستاوردهای بدیعی چون «فتادن مرغ قاف به دام او» دارد که نیل به آن‌ها از طرق دیگر ممکن نیست: گر سحر زلف و خال تو با ما مدد کند/ زین دانه مرغ قاف هم افتد به دام ما (۱۳۸۸: ۹۱). عشق، خلاقیت و ابتکار عمل می‌بخشد؛ و «هنر بیستون شکافتن» در سایه عشق ممکن می‌گردد: بیستون نشکافد از هر تیشه صنعت که عشق/ این هنر ارزانی فرهاد شیرین‌کار داشت (همان: ۱۳۸). عشق زندگی‌بخش است و او که به عشق زنده است، به پشتوانه آن می‌تواند به مقصد و معنای زندگی دست یابد: من همه جان و دلی زنده به عشقم، آری/ آب و گل گو برو از آتش دل بر بادم (همان: ۲۹۱)/ شهریارا به در کعبه مقصود تو راه/ عشق داند که به طی چه مسافت بریم (همان: ۳۲۸ و ۲۹۱). چرا که بین زندگی «معناگرایانه» داشتن و «زنده‌مانی» به معنی داشتن علایم حیاتی، تفاوت وجود دارد. عشق کتاب معرفتی است که شهریار اسرار و معنای آفرینش را از خطوط آن درمی‌یابد و غمزه‌های چشم معشوق گنجینه اسرار نهانی است که در آن واحد رازها و حقایق دو عالم را برای او فاش می‌کند: فتنه‌ی چشم تو هر غمزه کتاب رمزی است/ که به یک لحظه دهد راز دو عالم یادم (همان: ۲۹۱). علاوه بر آن، شاعر خلاقیت شعری و نکته‌دانی خود را مدیون عشق می‌داند: گفتمش نیشکر شعر از آن پروردم از اشک/ که تو ای طوطی خوش‌لهجه شکرخوار من آیی (همان: ۴۳۸) که «بلبل طبع او را قافیه‌پرداز» کرده: کرد شوق چمن وصل تو ای مایه‌ی ناز/ بلبل طبع مرا قافیه‌پرداز امشب (همان: ۹۶) و نیز موجب توانمندی و گسترش ظرفیت وجودی شهریار از طریق «آموختن هر فوت و فن از دریچه چشم» می‌گردد: جز شیوه چشم تو که آموختنی نیست/ آموختم از چشم تو هر فوت و فنی را (همان: ۸۸). بنابر این عشق شهریار نه تنها کور و کرش نکرده بلکه او را پالایش داده و دردهای جسمی و روحی وی را درمان می‌کند: تب عشق آمد و کشت آتش جانسوز حسد/ ناز قانون محبت که شفا داد مرا (همان: ۸۱).

«عشق حقیقی در نگرش فرانکل، ضامن بقای خود بوده و فداکاری از لوازم آن است» (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). پایداری و رسوخ عشق در دل و دنیای شهریار بی‌نیاز از هر شرحی است. در باور فرانکل، انسان هر چه بیشتر بتواند از خود فرارود و مجذوب شخص یا چیزی فراسوی خود شود، انسان‌تر می‌شود (شوالتس، ۱۳۹۰: ۱۵۶). به عقیده‌ی فروم «عشق نثار کردن است و نثار کردن در قبول فداکاری تجلی می‌کند» (۱۳۶۶: ۳۲). در نگرش شهریار عشق و ایثار قرین یکدیگرند: عشق اگر آتش وصل افروزد/ باز پیش از همه عاشق سوزد/ من که شورم به سر

انداخته‌اند/ از پی سوختنم ساخته‌اند (۱۳۸۸: ۹۴۶). او عاشقی است که درد و بلای یار را به جان می‌خرد: یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد/ درد و بلای او کاش در جان من بیفتد (همان: ۱۵۴). شهریار در ماه غریق، در حالی که از بی‌وفایی معشوق می‌سوزد، از رفتارهای ایثارگرانه‌اش سخن می‌گوید: خود به جاجیم خزیدم او را/ بستر از سینه‌ی قاقم کردم/ پیش از آنی که بخواهد چیزی/ من به تقدیم تقدم کردم.../ هی خطا دیدم و حسن ظن را/ حمل بر سوء تفاهم کردم.../ تا که روزی ز قفا بدرقه‌اش/ تا در خانه‌ی مردم کردم ... (همان: ۱۱۰۶). «اما بخشیدنی ارزنده است که انسان از گران‌بهاترین سرمایه‌اش یعنی از خود و از زندگی‌اش نثار می‌کند» (فروم، ۱۳۶۶: ۳۴). شهریار در هفت‌خوان عشق همین عقیده را تأکید کرده: خاکش به سر که نگذرد از زر به راه دوست/ آنجا چه جای زر که ز سر هم توان گذشت (۱۳۸۸: ۱۴۰) و فراتر از این، در میخانه‌ی عشق جان‌فشانی در راه جانان را بدیهی و درمان درد عاشق می‌شناسد: شهریارا به جز افشاندن جان در جانان/ درد عاشق نشنیدم که دواپی دارد (همان: ۱۶۵). شهریاری که زر و سر را فدای یار می‌کند، بدیهی است که از جفا و قفای معشوق هم می‌گذرد: «از من گذشت و من هم از او بگذرم ولی/ با چون منی به غیر محبت روا نبود» (همان: ۲۳۰). در اندیشه‌ی فرانکل «عشق مستقل از جسم است» (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). شهریار در شمع و پروانه، ضمن اشاره به تفاوت عشق و هوس، نشانه عشق راستین را همان ایثار و جان‌بازی دانسته و معتقد است: سوختن کار هوسناکان نیست/ عشق جز شیوه‌ی بی‌باکان نیست... (همان: ۹۴۶).

در اندیشه‌ی فرانکل، «عشق حقیقی وابسته به وجود فیزیکی معشوق نبوده، بلکه معنای خود را در وجود معنوی شخص می‌یابد؛ از این رو در فقدان معشوق هم دوام می‌آورد» (۱۳۹۱: ۶۳). وقتی عاشق «نامید می‌شود، ضعیف‌ترها خودکشی یا به مخدر پناه می‌آورند و برخی به یاری نیروهای چون صبر، درونی کردن معشوق، با خیال او خوش بودن، درد خود را تسکین می‌دهند» (ثروت، ۱۳۸۸: ۴۰). دیوان شهریار شرح‌نامه‌ی عشقی است که قرین تمام لحظات عمر شاعر بوده و از درونی شدن معشوق در ژرفای وجود او حکایت می‌کند: چه خوش شبی که به خواب خوشی چراغ تو دیدم/ از آن دقیقه همه در درون سراغ تو دیدم (۱۳۸۸: ۲۹۹). بعد از ازدواج معشوق، در غزل حراج عشق، چاره‌ای جز درونی کردن معشوق برای شهریار نمی‌ماند و می‌سراید که: چرا رو در تو آرم که خود را گم کنم در تو/ به خود بازآمدم، نقش تو در خود جست‌وجو کردم (همان: ۲۹۳).

از نظر فرانکل «عشق راستین قابل انتقال نیست؛ هدف اصیل عاشق، وجود روحانی معشوق است که همواره جایگزین‌ناپذیر و بی‌همتا است» (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). یعنی در عشق حقیقی، معشوق قابل مقایسه و معاوضه نیست. این نگرش در مورد شهریار به واقعیت

می‌پیوندد. این واقعیت بعد از بی‌وفایی معشوق، و در غزل چه می‌کشم! که به ازدواج شاعر با یکی از بستگانش مربوط می‌شود، از زبان قلم شهریار فاش می‌شود: در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم/ عاشق نمی‌شوی که ببینی چه می‌کشم/ دیشب سرم به بالش ناز وصال و باز/ صبح است و سیل اشک به خون شسته بالشم (۱۳۸۸: ۳۱۰). شهریار معشوق را جزئی از وجود خود دانسته و بالتبع، غیرقابل تغییر و تجزیه: پیوند جان جدا شدنی نیست ماه من/ تن نیستی که جان دهم و وا رهانمت (همان: ۱۴۷).

روابط اجتماعی

به نظر فرانکل، در روابط انسانی، «حتی یک لحظه اوج ارزش تجربی می‌تواند سراسر زندگی را سرشار از معنا سازد» (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹: ۱۲۵). اگر چه فرانکل در زمینه ارزش-های تجربی، برقراری رابطه صمیمانه با دیگران را از راه‌های دستیابی به معنا محسوب می‌کند ولی در این عرصه چندان بحث نکرده است. در حالی که این جنبه در نزد شهریار تجلی‌های متعددی دارد. شهریار با وجود تمامی ناکامی‌ها و محنت‌هایی که در زندگی تجربه کرده است، دلی نرم و مهری لبریز دارد؛ «او لازمه‌ی رسیدن به محبت الهی را دوستی بندگان خدا می‌داند» (شاه‌مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). چرا که «اگر توانایی دوست داشتن در ما تکامل یافته باشد، چاره‌ای جز دوست داشتن دنیا، زندگی، مردم و احساس همدردی انسان‌ها نداریم» (فروم، ۱۳۶۶: ۵۸). برخی انسان‌ها، «دنیایی به اندازه‌ی خود ساخته‌اند و وجود اینان در حوزه‌ی «من» سامان می‌یابد. برخی دیگر حصار خود را شکسته‌اند و «فراتر» رفته‌اند و دنیای آنان را «غیرخواهی» ساخته است» (بزدانی و موسوی جروکانی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). به اعتقاد روان‌پژوهان، «کسی که دوستان خوبی دارد، راه و رسم مهرورزی را می‌داند» (گل‌سَر، ۱۳۹۸: ۷۶). اگر چه شهریار از تنهایی‌های خود شکوه کرده، ولی در مورد اشخاص مختلف سروده‌هایی دارد که نشان از روابط بین‌فردی قدرتمند او دارد. به نظر گل‌سَر، «ما برای خشنودی و سعادت به چند رابطه‌ی خوب و صمیمی نیاز داریم. ژن‌هایمان در تمام طول عمر، ما را به سوی بهبودی روابط سوق می‌دهند» (۱۳۹۸: ۲۴۶). گاه‌به‌گاه پریشی کن که زکات زندگی/ پریش حال دوستان گاه‌به‌گاه کردن است (۱۳۸۸: ۱۱۰).

پاره‌ای اشعار شهریار اخوانیات او هستند و افرادی تمجید را کرده که منصبی نداشته‌اند و دوستان و اشخاص هم‌شان او بوده‌اند که این امر نشان از مجذوبیت او دارد (مهدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۴). اگر چه این سروده‌ها بسیارند، ولی به آن دسته که بازتاب دهنده‌ی تجربه‌ی لحظات اوج شهریار در جمع دوستانش می‌باشد، بسنده می‌گردد. در شعر در بدرقه‌ی آقای سایه می‌سراید: در تماشای تو قانع نتوان شد به دو چشم/ همه چشمان جهان گو به سرم بشتابد/ گاهی از عمر

دمی هم به بهای عمریست/ گر دل آن دم به غنیمت شمرد دریابد (۱۳۸۸: ۱۲۶۴). هم‌چنین است لحظات دیدار شهریار با مشیری و مفتون: عصای پیریم چندی جوانی رانده بود از در/ به یک مشت جوانان باز کوبیدیم پیری را (همان: ۱۲۶۵) و تجربه لحظات اوج او با حالت: ما را نظر به صورتِ هم خود عبادت است (همان: ۱۲۸۶) تا من از حالتِ حوالتهاست/ حالتِ بهترین حالت- هاست (همان: ۱۲۸۶). شاعر در واکنش به مرگ ادیبانی چون پژمان بختیاری (همان: ۱۲۹۹) و رهی معیری یا در مرگ حسین مجلل نیز سروده‌های پرمعنایی دارد. او مقام معلم را گرمی می‌دارد و اوج محبت و مجذوبیت خود را بدین گونه نثار معلم می‌کند: ز بوسیدنی‌های این روزگار/ یکی هم بود دست آموزگار (همان: ۱۱۰۱).

ارزش‌های خلاق

یکی از ستون‌های اندیشه‌ی فرانکل، خلاقیت یا ارزش‌های خلاق است که با کار و آفرینش ارتباط دارد. «از این طریق در همه زمینه‌های زندگی با آفریدن اثری ملموس یا اندیشه‌ای ناملموس می‌توان به زندگی معنا بخشید» (شوالتس، ۱۳۹۰: ۱۵۹). یکی از راه‌های معنادهی به زندگی این است که فرد با تکیه بر استعدادها یا ابزارهای خود یا از طریق خلق اثری یا تولید اندیشه‌ای چیزی را به دنیا می‌افزاید. هم‌چنان که فرانکل، نگارش کتاب «معنا درمانی» خود را مصداق کار خلاق و معنای زنده‌ماندندش در اردوگاه‌های کار اجباری تلقی می‌کند. بعد از شکست عشقی و سپری کردن مرحله‌ی حیرانی و در خود فرورفتن، شعر در محور خلاقیت شهریار قرار می‌گیرد. سرودن تنها وسیله‌ای بود که او می‌توانست در حق خود انجام داده و به یاری آن در حالی که احساسات خروشان خود را رها کرده و فریاد می‌زند که: من مرغ خوش‌آواز و همه عمر به پرواز/ چون شد که شکستند چنین بال و پرَم را (۱۳۸۸: ۱۰۳۹)، شفقت و آرامش را به خود هدیه کند: اگر خورشید شد خاموش، ماه و اختری هم هست/ و گر آتش شود خاکستر، آن زیر اخگری هم هست/ ترا هم شهریار از پا، جهان بگشاید این زنجیر/ که زندان طبیعت، بیخ دالانش دری هم هست (۱۳۸۸: ۱۲۴). به‌علاوه، سرودن تنها سرمایه‌ای بود که می‌توانست به مدد آن دل معشوق را دوباره به‌دست آورد. در نتیجه از شعر مرهم بی‌مانندی ساخت که دل و عواطف آسیب‌دیده خود و دیگر دل‌سوختگان را التیام بخشید. تعداد این سروده‌ها آن‌چنان فراوان است که قدرت انتخاب را تضعیف می‌کند: هر غمی با هست در خانه‌ی ما می‌پرسد/ ناکسی بین به سراغ چه کسی می‌آید/ از همان دست که گل‌های چمن داده به باد/ جارویی هم به سر خار و خسی می‌آید (همان: ۲۴۶). بسیاری از صاحب‌نظران بر نبوغ شعری شهریار صحه می‌نهند. به عقیده‌ی شفيعی کدکنی «اغلب غزل‌سرایان هم‌نسل شهریار را می‌توان از تاریخ ادب حذف کرد؛ ولی شهریار «ناگزیر شعر فارسی»

است. اگر شهریار را نداشتیم، چیز مهمی را کم داشتیم» (۱۳۹۰: ۴۷۲). علاوه بر نظرات محققان دیگری چون (یاحقی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)، (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹) و... که جایگاه او را تا مرتبه‌ی غزل‌سرایان درجه اول معاصر و به تعبیر دیگری، شاعری خلاق بالا می‌برند، خود شهریار نیز در جایگاه منتقد و صاحب‌نظر آشنا به اصول شعری، به جایگاه والای اشعار خود به پشتوانه استعداد خلاقش باور دارد (۶۶۵-۶۶۸-۲۴۳-۱۲۶۴). به‌عنوان مثال، او تراوش قلمش را برابر با آب بقا: نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن/ که از آب بقا جویند عمر جوانی (شهریار، ۱۳۸۸: ۸۸) و سروش عالم بالا می‌داند: شاهد شعرم عروس حجله‌ی دنیا/ نغمه‌ی شاعر سروش عالم بالا (شهریار، ۱۳۸۸: ۸۶۱) و در شعر به برادرزاده‌ام هوشنگ، آن را «باقیات صالحات» و به عبارتی، معنا و دستاورد زندگی خود می‌داند: سخن بس بود محصول حیاتم/ پس از من باقیات صالحاتم (۷۸۵).

ارزش‌های گرایشی

در نگرش فرانکل، رنج سومین راه رسیدن به معنای زندگی است. درد و رنج از مسایل مهم زندگی بشری است که وجود و حضور آن در زندگی غیرقابل‌انکار است و هر فردی آن را به شکلی در زندگی خود درک و تجربه می‌کند. به عقیده فرانکل «زندگی فقط تجربه‌های غنی و والا نیست و عوامل رنج‌آور دیگری چون مرگ و بیماری زندگی انسان را محدود می‌کنند. انسان وقتی با شرایط اجتناب‌ناپذیری مواجه می‌گردد به بالاترین ارزش‌ها و ژرف‌ترین معنای زندگی یعنی رنج‌کشیدن، دست می‌یابد» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۷۶). «ارتباط ارزش‌ها با درد و رنج در این است که باید بدانیم در مقابل درد و رنج به‌وجودآمده، می‌خواهیم به چگونه انسانی تبدیل شویم؟» (هریس، ۱۳۹۵: ۲۰۰). در اندیشه‌ی فرانکل، «در وضعیت‌های تغییرناپذیر و اجتناب‌ناپذیر سرنوشت، پذیرفتن، تنها راه معقول پاسخ‌گویی است» (شوالتس، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

در مورد خاستگاه رنج‌های بشری چندین رای وجود دارد که از دل سنت‌ها یا از بتن رویکردهای انسان‌گرایانه متاخر سربرآورده‌اند» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۵). در هر صورت، دغدغه اصلی فکر هر انسان ژرف‌بینی علت‌یابی درد و رنج‌های انسان‌هایی است که زاده می‌شوند، رنج می‌کشند و این دنیا را ترک می‌کنند (همان: ۳۴). رنج را حاصل تعارض باورهای فرد با واقعیت‌های بیرون می‌دانند. از آنجا که رنج همزاد انسان است، این تعارض و در پی آن رنج، مهمان خودخوانده‌ی زندگی انسان خواهد بود؛ شهریار اولین گریه‌های نوزاد را حکایتگر این واقعیت می‌داند: در شیون جنین که زادن تاملی/ پیداست متن نامه ز عنوان زندگی (۱۳۸۸: ۵۸۸). از منظر روان‌شناسی و

فلسفی رنج، می‌توان آن را از زوایای وجودشناسی رنج، معناجویی یا غایت‌شناسی رنج و رویکرد اخلاقی در مواجهه با پدیده‌ی رنج بررسی کرد.

وجودشناسی و معناجویی از رنج

بعد ماهیت و وجودشناسی رنج در دیوان شهریار را بر اساس منشا آن، می‌توان بدین گونه دسته‌بندی کرد: ۱- رنج برخاسته از عشق ۲- رنج اتفاقات غیرمنتظره و داغ نزدیکان ۳- رنج زندگی به‌طور کلی.

رنج برخاسته از عشق

به عقیده‌ی فروم انسان وقتی عاشق چیزی یا کسی باشد، رنج آن را بر خود هموار می‌کند (۱۳۶۶: ۳۸). از طرفی دیگر به اعتقاد گلسر، «برای کنار آمدن با یک ناکامی شدید در عین رنج‌آوردن، خلاقانه برخورد می‌کنیم» (۱۳۹۸: ۲۵۰). هنگام وقوع بحران، فرد با چند مرحله مواجه می‌گردد. در ابتدا با انکار، یک رویداد رد می‌کند. در مرحله خشم از دست خود، دیگران یا زندگی عصبانی می‌شود. در مرحله چانه‌زنی، می‌کوشد تا بر سر موضوعاتی که واقعیت را تغییر می‌دهند، به توافق برسد. در مرحله چهارم، افسردگی اتفاق می‌افتد. مرحله‌ی نهایی، مرحله پذیرش است (هریس، ۱۳۹۵: ۲۵).

سروده‌های شهریار نشان می‌دهد که وی این مراحل را در واکنش‌های مختلف خود به ناکامی عشق زمینی و رنج هجران تجربه کرده است. به عقیده فرانکل اگر چه «انسان همواره در معرض شرایط بیرونی است که بر زندگی او اثر می‌گذارد، ولی در انتخاب واکنش نسبت به آن آزاد است» (۱۳۹۱: ۱۵۶). به همین جهت، «تغییر ماهیت فرد نتیجه‌ی تصمیم درونی اوست، نه فقط نتیجه‌ی تاثیرات بحران‌های حیات» (همان: ۱۱۷). شاعر در برخی سروده‌ها به یاری شیوه‌های مختلف بیانی و عاطفی چانه‌زنی - از معشوق می‌خواهد تا تغییر عقیده دهد: در غزل انسان باش، ابتدا از عفو معشوق سخن گفته و به پشیمانی و وفای عهد دعوت نموده، و در نهایت با ناله و فغان می‌خواهد دلش را نرم کند: دلا نوای طرب می‌نواختی زین پیش / از این پس ای نی محزون به آه و فغان باش (همان: ۲۶۹). در غزل هجران کشیده‌ام، ملتسمانه و در غزل‌های او بود و او نبود، تو بمان و دگران و سر و سودا، از سر خشم، قهر و عزت نفس و تهدید به ترک دنیا، تلاش می‌کند تا او را برگرداند: جانا سری به دوشم و دستی به دل گذار / آخر غمت به دوش دل و جان کشیده‌ام (همان: ۲۸۹)؛ آزادگان به عشق خیانت نمی‌کنند / او را خصال مردم آزاده خو نبود (همان: ۲۳۰)؛ می‌روم تا که به صاحب‌نظری باز رسم / محرم ما نبود دیده‌ی کوتاه‌نظران (همان: ۳۳۷). در اشک پردگی هنوز شاعر ناکامی عشقی را باور نمی‌کند: هنوزم آرزوی دوست برداشته دست / ز دست

شد دل و در آرزوی اوست هنوز (همان: ۲۶۱). شهریار در غزل‌های، پروانه در آتش (۹۷)، هفت-خون عشق (۱۴۰)، دستم به دامانت (۱۴۸) و چه می‌کشم! به سوختن و ساختن پناه می‌برد: پروانه را شکایتی از جور شمع نیست/ عمری است در هوای تو می‌سوزم و خوشم (همان: ۳۱۰)، یا با خو گرفتن و ناامیدی از وصال، رنج هجران را به‌جان می‌خرد: نه وصلت دیده بود کاشکی ای گل نه هجرانت/ که جانم در جوانی سوخت ای جانم به قربانت.../ تمنای وصال نیست، عشق من مگیر از من/ به دردت خو گرفتم نیستم در بند درمانت (همان: ۱۴۸). یعنی او هم همانند خواجه حافظ، ناگزیر «از درمان و درد و وصل و هجران» آنچه را می‌پسندد که جانانش می‌پسندد. در مرغ پرشکسته، رنج هجران را مکمل عشق می‌داند که چاره‌ی آن هم فقط «صبر و سوختن» است: جز صبر و سوختن نبود سهم عاشقان/ عشق است و بی‌شکنجه‌ی هجران تمام نیست (همان: ۱۰۶۵). در غزل‌های عمر دوباره (۸۲) و حراج عشق، باز هم به دامان صبر پناه می‌برد (۲۹۳). بدین ترتیب قدم‌به‌قدم به مرحله‌ی صلح با واقعیت نزدیک می‌شود. چرا که حلم و تحمل، سوز ناکامی روح و روان شاعر را صیقل می‌دهد و او را مہیای تجربه‌ی عوالم دیگری می‌کند.

از بعد معناجویی و غایت‌مداری، در سروده‌های ماه سفر کرده (۴۳۱) و وداع جوانی با نگاهی فلسفی، عشق و هجران را قضای الهی محسوب می‌کند. عشق و وابستگی به انسان نایستا، نوعی قید و بند است که خدای توانا به دست فراق، او را از این حصار می‌رهاند. بنابراین وی با پذیرش سرنوشت مقدر و باور به ناتوانی عقل و تدبیر از تغییر واقعیت، سرنوشت محتوم را می‌پذیرد: قضای آسمانی بود مشتاقی و مہجوری/ چه تدبیری توانم با قضای آسمانی کرد (همان: ۱۷۳). در غزل شمشیر قلم نیز، به زیبایی و ظرافت تمام، پای تقدیر را به‌میان می‌کشد که هیچ تغییر و تدبیری به آن راه ندارد: وای از دست تو ای شیوه‌ی عاشق‌کش جانان/ که تو فرمان قضا بودی و تغییر نکردی/ عشق همدست به تقدیر شد و کار مرا ساخت/ برو ای عقل که کاری تو به تدبیر نکردی (همان: ۳۸۸). در اشک مریم، ضمن تاکید بر دیدگاه خود، با اعتقاد به عدالت و رافت خداوندی، شکیبایی بر درد فراق را، عطیه الهی جهت تحمل بار فراق تلقی می‌کند: دریافتم که هجران کار قضاست با من/ وین مایه‌ی تسلی جبران آن قضا بود (۱۰۹۰). به زبان ثنوری گلسر، شهریار ابتدا مسیر روان‌شناسی کنترل بیرونی را طی می‌کند و سعی می‌کند عقیده و تصمیم معشوق را تغییر دهد؛ ولی وقتی ناامید می‌گردد، با روان‌شناسی کنترل درونی، رویکرد و تقاضای خود را تغییر می‌دهد. در غزل خودپرستی و خداپرستی، شهریار همانند اعتقاد فروم که عاشق «در جهت‌گیری بارآور خود بر قدرت خودستایانه‌اش، چیره می‌شود» (۱۳۶۶: ۳۳۵)، دشواری‌های عشق را عامل پالایش عاشق تلقی کرده و همچون حافظ، عشق را مغایر خودپرستی و نظیر عرفای اسلاف خود،

عشق مجازی را پلی به سوی عشق الهی می‌داند: راه خداپرستی از این دل شکستگی است/ اقلیم خودپرستی از آن راه دیگر است (۱۳۸۸: ۱۰۵).

رنج، دستاوردهای مهمی چون تصفیه نفس، کشف حقیقت درونی و شکوفایی استعدادها را در پی دارد (رازانی، براتی و امانی، ۱۳۹۷: ۲۷۷). شاعر همسو با رویکرد معناجویانه و تغییر دیدگاه خود، نتایجی برای درد فراق قائل می‌شود؛ در غزل‌های مشق جدایی (۳۱۸)، ناله‌های زار (۳۵۴) و بازار شوق، رنج فراق را موجب بخشیدن شور و حال به محافل عشق می‌داند: گر نای دل نبود و دم آه سرد ما/ بازار شوق و گرمی و نوا نبود (همان: ۲۳۰). گذشته از نتایج معانی مثبت اشاره شده، شهریار که در همین سروده، به یادگار ماندن غزل‌هایش را شاهکار ایام رنج هجران می‌داند، در غزال و غزل و ناکامی‌ها، رنج و درد عشق را مدرسه‌ای تلقی می‌کند که او را به تعالی و پختگی می‌رساند: مکتب عشق بماناد و سیه حجره‌ی غم/ که در او بود اگر کسب کمالی کردیم (همان: ۳۲۵ و ۹۴). در مشق جدایی، رنج فراق را محرک آفرینش و شکوفایی شعری، الهام‌بخشی و دریافت معانی و به عبارت دیگر، تجربه‌ی لحظات اوج تلقی می‌کند: آخر جدایی گر نبود، الهام شاعر هم نبود/ این پرده چون بالا زدی، من خودنمایی می‌کنم (همان: ۳۱۸ و ۱۱۱۴). مهم‌تر این که در غزل مشق عشق، عشق خاکی، او را از خود فرابرده و پلی به سوی عشق افلاکی و عاملی برای رهایی وی از قید و بندهای دنیوی می‌شود: در غزل مشق عشق به این امر اشاره شده است: این عشق خاکی را که روز از جان افلاکی جداست/ شب بال پرواز از بر عرش خدایی می‌کنم/ با تاج عشقم می‌کشد کاخ جمال کبریا/... (همان: ۳۱۸)؛ از ترکیب تاج عشق، می‌توان از منظر شهریار به قدرت و عظمت عشق مجازی از جهت ارتقای وجودی، تحول و تکامل وی و تجلی بارقه‌ی فیض الهی بر قلب او پی برد.

در رابطه با عشق ازلی، نگرش‌ها و تجارب عشق عرفانی شهریار در سروده‌هایی چون قاف عزلت، جمع و تفریق، وحشی شکار، یوسف گم‌گشته، مسافر همدان، حراج عشق، ساز صبا، نای شبان و شاعر افسانه بیشتر جلب نظر می‌کند. سروده‌ی قاف عزلت، گویای این است که شهریار دستاورد غم عشق زمینی‌اش را اتصال قطره وجودش به دریای ازل و «اقلیم بقا» به‌شمار می‌آورد: ... قاف عزلت تو به من دادی و اقلیم بقا/ تا توانستم از این قاعده عنقا گشتن (همان: ۷۱). این واقعه همان «پیچی» می‌شود که سرنوشت او را رقم می‌زند. «اغلب موارد بحران‌های وحشتناک بهترین‌ها را برای ما به ارمان می‌آورند» (هریس، ۱۳۹۵: ۲۰۲). شاعر در غزل غنای غم، با رنگ عرفانی، برای «غمی که خدا به دل می‌دهد» دستاوردهایی چون نوا، وفا، جلا، درمان، غنا، بقا، صفا، جزا و نویدبخشی به دل و تغذیه آن قائل می‌شود و توصیه می‌کند که: از غم جدا مشو که غنا می‌دهد به دل/ اما چه غم، غمی که خدا می‌دهد به دل/... چون شیر مادران که بود مستحیل

خون/ غم هم به استحاله غذا می‌دهد به دل... (همان: ۲۸۴)؛ که در نهایت فراق معشوق ازلی را هم برخاسته از تقدیر می‌داند و معتقد می‌شود که اگر «تسلیم تقدیر باشی و بی‌تابی نکنی، پاداش خوبی از معشوق خواهی گرفت» (آریان، ۱۳۸۸: ۳۰۳) و خود را نصیحت می‌کند که: تسلیم با قضا و قدر باش، شهریار/ و ز غم جزع مکن که جزا می‌دهد به دل (شهریار، ۱۳۸۸: ۲۸۵). مقصود از جزا همان آرامش توام با شهامت جهت شکیبایی در برابر تقدیر یا واقعیت‌های تغییرناپذیر زندگی است. پس تسلیم به معنی نشستن و منزوی شدن نیست؛ بلکه تصمیمی برای تغییر و نحوه برخورد با درد و رنج یا عامل آن است. در شعر جام جم، شهریار غم عشق معبود را زندگی- بخش دل می‌داند: مرده بود از طربم دل به غمش زنده شدم/ زندگی گو همه غم باش که غم زنده از اوست (همان: ۱۲۲). شاعر، در غزل کنج وفا، که از رنج خودسازی و موانع عشق الهی سخن می‌گوید، اعتقاد دارد که تحمل رنج انسان را تعالی می‌دهد و ناخالصی‌های وجودی «این دستگاه زنگ‌زده» را می‌زاید تا آمادگی اتصال به عوالم و اسرار الهی، یعنی «کارخانه‌ی راز قضا» را بیابد: کی اتصال از این دستگاه زنگ‌زده/ به کارخانه‌ی راز قضا توانی یافت (همان: ۱۴۱).

رنج زندگی دنیوی

اگر چه درد و رنج‌های مربوط به قلمرو عشق جدای از غم و رنج‌های زندگی دنیوی نیست، ولی در کنار این‌ها، برخی رنج‌های شاعر به واقعیت‌های دیگر زندگی دنیایی چون رخداد‌های غیرمنتظره، مرگ اطرافیان، اوضاع زمانه، فقر اقتصادی، شکوه از دوستان و دیگر ناملایمات دنیوی برمی‌گردد که دل او را آزرده و به واکنش وامی‌دارد. در غزل زندان زندگی از دوستان که یاد او نمی‌کنند، از مردمانی که خزف‌گونه‌اند و گوهر وجود شهریار را شناسا نیستند، از بخت ناساز، ناکام‌روایی و زمانه‌ایی که حق شاعر را نمی‌دهد، شکایت می‌کند: تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم/ روزی سراغ من آیی که نیستم.../ گوهرشناس نیست در این شهر، شهریار/ من در صف خذف چه بگویم که چیستم... (۱۳۸۸: ۲۸۹)؛ ولی با علم بر ناتوانی از تغییر دادن نگرش مردم، با پذیرش وضع موجود، صبر را بهترین انتخاب می‌داند: خود مدعی که نمره‌ی انصاف اوست صفر/ در امتحان صبر دهد نمره بیستم (۱۳۸۸: ۲۸۹). غزل ناکامی‌ها را که با بیت «زندگی شد من و یک سلسله ناکامی‌ها/ مستم از ساغر خون جگر آشامی‌ها» می‌آغازد، با بیانی پارادوکسی خود را تسکین می‌دهد: بس که با شاهد ناکامیم، الفت‌ها رفت/ شادکامم دگر از الفت ناکامی‌ها (شهریار، ۱۳۸۸: ۹۴).

در غزل ناله‌ی روح، شهریار که خود را طوطی هند عالم قدس می‌داند، از بی‌کسی و رنج سفله‌سرای دنیا و گرگ درنده‌ی زندگی به ستوه آمده و ناامید از رهایی، شکایت می‌کند: وای چه خسته می‌کند تنگی این قفس مرا/ پیر شدم نکرد از این رنج و شکنجه بس مرا (۱۳۸۸: ۸۴). رویکرد معناجویانه شاعر را بیشتر می‌توان در شعر سرمشق شاعر جست‌وجو کرد؛ در این شعر، شهریار با ایمانی مستحکم،

با اشاره به نظام احسن حاکم بر هستی و توصیه به خودسازی از رهگذر عرفان و مثبت‌اندیشی، رنج‌ها و فراز و نشیب‌ها و تحولات خوب و بد دنیار را در راستای تعالی انسان می‌داند و پیشنهاد می‌کند که: تحول بد و نیک از پی تکامل توست/ تو هم به شرط تامل به نیک و بد سرکن (همان: ۱۱۱۲). در شعر زندگی، او معتقد است که اگر انسان سطح شناخت و آگاهی خود را از هستی و قوانین حاکم بر آن ارتقادهد، نگاه او به زندگی و فرازوفرودهای آن مثبت می‌شود: این زندگی شبیه حیاتست و خود حیات/ وقتی که می‌رسیم به عرفان زندگی (همان: ۵۸۸). او باز هم تأکید می‌کند که: هر سختی به سوی کمالت تحولی است/ بیهوده نیست حسرت و حرمان زندگی (۱۳۸۸: ۵۸۸). باید افزود که شاعر در بخش اول سروده‌ی فوق، متأثر از عوالم روحی و شاید به علت ناکامی عشقی با توجه به بیت «دیدنی طیب عشق که چون رفت و وا گذاشت/ تبار خود در آتش بحران زندگی»، نگاهی تلخ، گزنده و مایوسانه نسبت به زندگی دارد: زهر است و دیر و زود درآرندت از دماغ/ شیری که خوردی از سر پستان زندگی/ دست طمع کشیده‌ام از خوان زندگی/... (همان: ۵۸۷). چرا که «شکست و ناکامی عشقی می‌تواند در احساس فلاکت و ناخشنودی انسان حرف اول را بزند» (گلسر، ۱۳۹۸: ۷۶). ولی در ادامه با تغییر زاویه‌ی دید خود، فرازونشیب‌های زندگی را در راستای سیر تکاملی انسان تلقی کرده و خود را به سبب عدم شکیبانی بر روند طبیعی زندگی و قانون هستی ملامت می‌کند: ... گر ترا به سیر تکامل شکیب نیست/ از آن تست نقص، نه از آن زندگی... (۱۳۸۸: ۵۸۸). چنان‌که سرودن خیام از مرگ نیز در اصل ستایش از زندگی است (قدمی نجار کلایی، ۱۳۹۹: ۳۰۸).

شاعر پس از بیان کاستی‌ها و سختی‌های زندگی‌های زمانه در جمال و کمال، با توسل به تفکر خیامی و حافظ مبنی بر دشمنی چرخ با نوع انسان و به‌ویژه با خردمندان، با پذیرش قاموس هستی، خود را از شکوه و شکایت از روزگار نهی کرده، خودیشتن را چنین تسکین می‌دهد: شکایت این همه از چرخ شهریارا بس/ که چرخ تنها دشمن جناب عالی نیست (همان: ۱۲۶۰). در شعر میخانه عشق، از عناصر میخانه و از رفیقان ریایی سخن گفته و گذری بر گذشته و یادآوری خاطرات همراهی یاران یکرنگ و یکدل را گریزگاهی جهت بهتر کردن حال می‌داند: عشرت‌آباد تو ظلمت‌کده‌ای شد با ما/ که نه مه نور و نه خورشید ضیایی دارد/ نه دگر دهد و نه شهر سبایی، ای دل/ شهری از خاطره‌ها کن که (صبایی) دارد (همان: ۱۶۵). به عقیده فرانکل، «مرور اندیشه‌های گذشته سبب بهتر کردن حال می‌شود و شخص می‌تواند دهشت حال را غیرواقعی‌تر احساس کند» (۱۳۹۱: ۷۱). گلسر نیز معتقد است یادآوری گذشته‌ی خوب، می‌تواند کمک‌کننده باشد. شهریار در سروده‌های بسیار دیگری، چون یک‌شب خاطره، باز هم به گذشته گریز می‌زند تا از حال دردناک بگریزد: کوه پربرف جهانی معنی است/ این همه ذوق بهاران را نیست/ یک‌شب خاطره دارم از کوه... (همان: ۹۲۳، ۹۳۰، و ۹۴۱).

مرگ اطرافیان نیز رنج شاعر را افزون و قلبش را محزون می‌کند. شهریار که مرگ عزیزان را تجربه همگانی می‌داند، با تحلیل و رویکرد معناجویانه نسبت به مرگ فرزند، همسر و پدر، خود را تسکین می‌دهد. در عزای فرزند می‌سراید: چون دید آشیان من و آب و دانه تنگ/ آن طایر شکسته‌دل از آشیان پرید (۱۳۸۸: ۱۰۹۷) برای وی داغ همسر علاوه بر جانسوز و دلدوز بودن: همه دلدوز بود داغ عزیزان، لیکن/ داغ همسر چه خدنگی است که دلدوزتر است، آموزنده است و دفتر معرفت: چه زبان‌ها که (خودآموز) نوشتند ولی/ مرگ همسر چه کتابی که خودآموزتر است (همان: ۱۰۵۲). او تکیه بر ایمان (۱۲۴۳)، امید به اجرت اخروی (۱۰۸۰) و تاب‌آوری (۱۲۵۸) را راهکارهای تسکین غم می‌داند. شاعر رنج پیری را، نشانه‌ی تکامل و گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر می‌داند: جوانی به بر کرد رخت سفر/ چو پیری رسید و عصا زد به در/ به همراه آن رفت عشقم ز دل/ به همپای این عظم آمد به سر/ بر این میهمانم چه روی ملال/ وز آن همنشینم چه جای گذر (همان: ۱۱۰۰). شهریار اگر چه بردباری را کاراترین سلاح در جنگ با مصائب می‌داند؛ در عین حال شادی را -اگر چه بسیار سطحی و در قالب پارادوکس است- نیز جهت کاستن درد، توصیه می‌کند: به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان/ خدا را برمگردان این بلای آسمانی را (همان: ۸۸). بس که با شاهد ناکامیم، الفت‌ها رفت/ شادکام دگر از الفت ناکامی‌ها (همان: ۹۴).

نتیجه‌گیری

در نگرش فرانکل تجارب ارزشی، خلاقیت و ارزش‌های گرایشی، راهکارهای معنابخشی به زندگی است. در دیدگاه او، عشق از مفاهیم و بسترهای مهم جهت معنادرمانی و معنابخشی به زندگی است. فرانکل و شهریار اعتقاد دارند که عشق به زندگی انسان هدف می‌دهد و استعدادها را شکوفا می‌کند. عشق در نگرش شهریار گذشته از شاخص‌های دیدگاه فرانکل، کارکردهای دیگری هم دارد: عشق، شهریار را کور و کر نمی‌کند، بلکه برای او کتاب معرفتی به سوی درک اسرار و معنای آفرینش گشوده‌می‌گرداند. از طرفی، موجب الهام بخشی و دریافت معانی می‌گردد. عشق شهریار خلاقیت می‌بخشد و به پشتوانه عشق می‌تواند مقصد و معنای زندگی را دریابد. عشق وجود شهریار را از مهرورزی لبریز کرده و تمام مظاهر هستی، اعم از انسان، طبیعت، هنر و فرهنگ ایرانی را دربرمی‌گیرد و مجذوب آن‌ها می‌گرداند. روابط اجتماعی او را تقویت کرده و لحظات اوجی را در جمع یاران صمیمی‌اش تجربه می‌کند. مقصود فرانکل از عشق، عشق دوجانبه میان انسان‌هاست. ولی عشق شهریار از عشق میان انسان‌ها فراتر رفته و بر عشق انسان به معبود، تمرکز می‌کند. دومین راه تحقق معنا در نگرش فرانکل، انجام کاری ارزشمند است که ناظر بر کار خلاق است. هم‌چنان که فرانکل، نگارش کتاب «معنا درمانی» خود را مصداق کار خلاق و معنای زنده‌ماندنش در ایام

اسارت تلقی می‌کند، شهریار نیز از شاعران خلاق شعر فارسی است که به یاری استعداد جوشان خود «چیزی به دنیا افزوده است». سروده‌هایش محور خلاقیت شهریار، معنای زندگی و «باقیات صالحات» اویند. سومین راهکار معنادهی به زندگی در نگرش فرانکل، ارزش‌های گرایشی یا همان رنج است. فرانکل و شهریار رنج را جزء جدایی‌ناپذیر زندگی محسوب می‌کنند. رنج فرانکل را از نظر روانی و فکری تحول و تکامل می‌دهد و موفق می‌گردد نظریه معنادرمانی را پایه‌گذاری کند. عشق و رنج ناکامی، شهریار را نیز تکامل و تعالی می‌دهد. ولی دستاورد رنج‌های شهریار بسی غنی‌تر و والاتر است. اگر بخواهیم معنایی عالی و دستاوردی ارزشمند برای رنج‌های عاشقانه شهریار جست‌وجو کنیم، باید به این واقعیت بیندیشیم که او در عشق زمینی پالوده می‌شود تا استعلا یافته و به عشق عرفانی نایل می‌گردد. بدین ترتیب او در بستر شرایط تغییرناپذیر و دردناک، با مدیریت رویکرد خود، وضعیت مقدر را به فرصتی گرانبها تبدیل کرده و اندیشه و زندگی خود را پرمعنا و بارور می‌کند. همان‌گونه که در مورد فرانکل چنین اتفاق افتاده است. نتایج نشان می‌دهد شهریار در مواجهه با ناملایمات و بحران‌های زندگی از رهگذر عشق، خلاقیت شعری و ارزش‌های گرایشی، بهترین شیوه واکنش یا همان آزادی اراده در انتخاب بهترین واکنش به بحران‌های حیات، به معنای زندگی دست یافته و از یاس برحذر مانده است. بدین ترتیب شهریار در تجربه زیستی خود و در گذر از تنگنای زندگی بدون این که در پی تئوریزه کردن آرای خود باشد، در رابطه با راهکارهای معنادهی به زندگی دیدگاه‌هایی نزدیک به اندیشه‌های فرانکل ارایه کرده است. این امر نشان می‌دهد که داشتن درد و دغدغه مشترک چگونه انسان‌ها را فارغ از دین و نژاد و مرزبندی‌های جغرافیایی، به یکدیگر نزدیک می‌گرداند. فرانکل در آن سوی مرزها در جایگاه یک روان‌شناس روش‌هایی را برای رهایی از موقیعت‌های دشوار و حل بحران‌های خلا وجودی انسان پیشنهاد می‌کند و شهریار در شرق و در پیچ‌وخم زندگی، دیدگاهی نزدیک به نظریات و راهکارهای فرانکل دارد. نتایج این تحقیق در کنار پژوهش‌هایی که در آن‌ها آثار بزرگان ادب و عرفان ایران در رابطه با نظریه فرانکل مطالعه شده بود، و در ادبیات تحقیق مرور شد، و چنان چه، آثار و دیگر مفاخر ادبی نیز از این دیدگاه بازخوانی گردد، حکایت از این دارد که بزرگان ادب و عرفان گذشته و معاصر ایران، بدون این که نظام‌مند و به‌صورت آکادمیک نظریه‌پردازی کرده باشند، در لابلای آثار خود در رابطه با معنادرمانی و معنابخشی به زندگی نظراتی را ارایه کرده‌اند؛ کما این که در حیات خود نیز این نگرش‌ها را زیسته‌اند که می‌توان این اندیشه‌ورزی‌ها را، و در مورد نتایج مقاله حاضر، مفاهیم، واکنش‌ها، دیدگاه‌ها و رویکردهای معناگرایانه شهریار را در مواجهه با بحران‌ها و ناملایمات زندگی و رفع چالش‌های عاطفی انسان امروز مورد تامل قرار داد.

منابع

- ابوالمعالی، خدیجه و فاطمه‌سادات آل‌یاسین، ۱۳۹۸. بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام علی (ع) و مقایسه‌ی آن با دیدگاه ویکتور فرانکل، دوفصلنامه علمی ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال ۴، شماره ۶، صص ۸۵-۱۰۰.
- آریان، حسین، ۱۳۸۸. بازتاب مبنای سیر و سلوک و عرفان در شعر شهریار، فصلنامه تخصصی عرفان، سال ۶، شماره‌ی ۲۲، صص ۱-۲۷.
- امامی، نصرالله، محمد غلام‌رضایی، و عبدالمجید محقق، رابطه تجلی با محبت و معرفت، مجله‌ی بوستان ادب شیراز، سال ۶۲، شماره‌ی ۴، صص ۳۰۲-۳۲۶، ۱۳۸۹.
- امانی، میثم، ۱۳۸۵. در جست‌وجوی معنا، نگاهی به مقاله فریاد ناشنیده برای معنا، اثر ویکتور فرانکل، کتاب ماه ادبیات و فلسفه تهران، شماره‌ی ۱۰۳، صص ۳۷-۴۱.
- ثروت، منصور، ۱۳۸۷. عشق و شهریار، نشریه تاریخ ادبیات فارسی تهران، شماره‌ی ۵۹/۳، صص ۳۳-۴۵.
- حسنی بافرانی، طلعت و مسعود آذربایجانی «انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل»، نشریه روان‌شناسی و دین، سال ۴، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۳-۱۴۳، ۱۳۹۰.
- رازانی، گودرز، براتی، فرج‌الله و امانی، میثم. ۱۳۹۷. بررسی تطبیقی نسبت درد و رنج و معنابخشی به زندگی از نظر مولانا و جان هیک، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۴۸، صص ۲۷۵-۲۹۶.
- زرقانی، مهدی، ۱۳۹۱. چشم‌انداز شعر معاصر ایران. چاپ اول تحریر دوم، تهران: ثالث.
- سلمانی، یاسمن، و قدرت‌الله خیاطیان، ۱۳۹۸. بررسی عوامل زمینه‌ساز معنا در نگرش ابوالحسن نوری و ویکتور فرانکل مجله ادیان و عرفان زنجان، سال ۵۲، شماره ۱، صص ۶۹-۸۹.
- شاه‌مرادی، سید محمد، ۱۳۸۹. «جایگاه عرفان در شعر شهریار»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی مشهد، شماره‌ی ۳، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۳. «تاملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال ۳۵، شماره ۱، صص ۲۹-۵۰.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۸. با چراغ و آینه (در جست‌جوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: سخن.
- شهریار، محمد حسین، ۱۳۸۸. دیوان. چاپ سی و پنجم، تهران: زرین: موسسه انتشارات نگاه.
- شولتس، دوآن، ۱۳۹۰. روان‌شناسی کمال. ترجمه‌ی گیتی خوشدل. چاپ بیست و نهم، تهران: پیکان.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۹۱. انسان در جست‌وجوی معنی. ترجمه‌ی نهضت صالحیان و مهین میلانی. چاپ بیست و نهم تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۷۱. فریاد ناشنیده برای معنا. ترجمه‌ی، مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا، تهران: یادآوران.
- فروم، اریک. ۱۳۹۳. هنر عشق ورزیدن. ترجمه‌ی پوری سلطانی. چاپ بیست و نهم، تهران: مروارید.

- قدمی نجار کلایی، فاطمه، ۱۳۹۹. «رویکرد ابوالعلاء معری و خیام نسبت به زندگی و مرگ»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۵۴، صص ۳۱۲-۲۹۳.
- گرچی، مصطفی، ۱۳۸۷. *بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین‌پور*، فصلنامه پژوهش‌های ادبی تهران، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- گلسر، ویلیام، ۱۳۹۸. *تئوری انتخاب*. ترجمه‌ی علی صاحبی، چاپ بیستم، تهران: سایه سخن.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵. *مهر ماندگار*. چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- مهدی‌پور، محمد و همکاران، ۱۳۹۴. *بررسی و تحلیل ساختار و محتوای قصاید شهریار*، نشریه زبان و ادب فارسی (نشریه‌ی سابق دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز)، سال ۶۸، شماره‌ی ۲۳۱، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- ناصری، ناصر، و هاله امیرقاسمی، ۱۳۹۵. *یاس و اندوه در اشعار شهریار*، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، سال ۷، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۱۴)، صص ۱۴۷-۱۶۷.
- نیکدار اصل، محمدحسین، ۱۳۹۳. *اراده معطوف به معنا در غزل‌های حافظ و معنادرمانی ویکتور فرانکل*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دهقان، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۷۱-۲۰۸.
- هریس، راس، ۱۳۹۵. *سیلی واقعیت*. ترجمه‌ی علی صاحبی و مهدی اسکندری، چاپ دهم، تهران: سایه سخن.
- یزدانی، حسین، و حامد موسوی جروکانی، ۱۳۹۳. «*خود استعلایی در باور ابوسعید ابی‌الخیر و ویکتور فرانکل*»، پژوهشنامه عرفان، تهران، شماره ۱۴، صص ۱۲۵-۱۴۰.
- Boeree, George. 1998. Viktor Frankl, (Personality Theories), Psychology Department. Shippensburg University.
- George, login S, Crystal L, Park. 2016. Meaning in life as comprehension, purpose, and mattering: Toward integration and new research questions. *Review of General psychology*, 20, 205-220
- Krok, Dariusz. 2019. When is Meaning in Life Most Benefiial to Yong People? Styles of Meaning in Life and Well-Being among Late Adolescents. *Journal of Adult Development*, 25 (2) 96-106.
- Smejda, Isabella. (2004). Frankl's Logo therapy, Athabasca University.
- Mascaro, Nathan, David H, Rosen. 2005. Existential meaning's role in the enhancement of hope and prevention of depressive. *Journal of personality*, 74,985-1014.
- Yee HO, Man, Fanny M. Cheung, Shu Fah, Cheung. 2010. The role meaning in Life and optimism in promotiong well-being. *Personality and Individual Differencess*, 48: 658-663.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: یوسفی عزیزه، مطالعه‌ی مقایسه‌ای معناجویی در شعر شهریار و اندیشه فرانکل، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۲۸۱-۲۶۰.